

آذربایجان

در روزگاران پیش از تاریخ ملت ایران هم مانند تمام ملت‌های دیگر جهان از طایفه‌ها و خانواده‌های متعدد تشکیل مییافت که این طایفه‌ها خویشاوندی و هم نژاد و هم آهنگ و همکیش بودند نهایت اینکه هر یک در قسمتی از کشور توطن داشتند و بنوبت در زمانهای مختلف سلاله شاهی بوجود میآوردند و حکومت میکردند. سه تا ازین طوایف از همه معروفتر بودند سغدیان از شمال شرق، پارسیان از جنوب و مادی‌ها از شمال غرب. محل اقامت و کانون دولت مادیها همین آذربایجان امروز با اضافه قسمتهائی از چهار جانب بود. مادیها بدون تردید از حیث خون و نژاد و زبان و دین و عادات و مراسم و فرهنگ عمومی ایرانی بودند و مسکن آنان یعنی آذربایجان هم بدون شك و شبهه از قدیمترین ایام جزء لاینفک ایران و بحکم تشکیلات طبقات الارضی قسمت طبیعی فلات ایران بوده و هست. تا نیم قرن پیش اطلاعات خاور شناسان در باب ملت مادی (که یونانیان مطابق سبک زبان خود آنرا مدیا تلفظ میکردند) محدود بود حتی در باره زبان و نژاد آنان عقاید مخالفی هم مانند عقاید (ژول اپرت - بمیان میامد ولی در نتیجه پژوهشهای مستمر دانشمندان مانند (گوتشمید - شپیکل - یوستی - مایر) و امثال آنان امروز در ایرانی بودن مادی‌ها یعنی آذربایجانیان قدیم اندک تردیدی نمانده است. نام قدیمی آذربایجان بحکم این مقدمه مادا یعنی سرزمین مادیها بود تا اینکه در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد یعنی موقع ظهور اسکندر مقدونی و آمدنش بایران نام این ایالت بزرگ تغییر یافت و بنام حالیه مبدل شد. اجمال آن نامگذاری هم اینست که در موقع حمله اسکندر شهر بان آذربایجان (که یونانیها ساتراپا تلفظ میکردند) قامش (آثروپیتی) یا بتلفظ متأخر آثوریت و بتلفظ امروز آذربد یا آذرباد

بود . معلوم است که آذر بمعنی آتش و پت بمعنی رئیس و نگهبانست و این حرف در عصر ما در کلماتی مانند سپهد و موبد باقیست . پس کلمه آذرید یا آذرباد یعنی نگهبان آتش یا حمایت شده آتش که یک کلمه اصیل ایرانی حتی مشعر بقایید زرتشتی است .

قطع نظر از اخبار تاریخ خود این نام نشان میدهد که شهر بان یا والی آذربایجان در موقع هجوم اسکندر یک ایرانی و زرتشتی بوده است . این شخص با اسکندر فاتح از در مسالمت در آمد و آذربایجان را از تاخت و تاز آن جوان مغرور نجات داد و حکومتش دوام پیدا کرد . برخی از دانشمندان مانند (شپیکل) گمانی دیگر هم کرده اند که ممکن است تسمیه آذربادگان بمناسبت نام شهر بان آنجا یعنی آذرباد نبوده باشد بلکه چون یکی از چند آتشکده معروف ایران یعنی آذر کسب در آن ایالت واقع بود که مردم از شاه تا کدا بزیرات آنجا میرفتند .

پس سرزمین ماد در ضمن آذر پادگان یعنی محل و پناه گاه آتش مقدس نیز نامیده شد و نام شهر بان هم بهمین مناسبت بوجه معمول یافت نامهای دیگر ایرانی و زرتشتی یابو داده شد .

در هر صورت آذربایجان در زمان دولت هخامنشی ایالت ماد را تشکیل میداد . این سرزمین زیبای حاصلخیز مانند بقیه فلان ایران مرتفع و کوهستانی است که بلندترین قله های آن قله سهند به بلندی سه هزار و هفتصد متر واقع در جنوب تبریز و قله سولان به بلندی سه هزار و هشتصد متر واقع در مغرب اردبیل و آرات با ارتفاع چهار هزار متر در بیرون مرز شمال غرب است . بزرگترین دریا چه ایران یعنی دریاچه رضائیه (ارومیه) که در کتاب اوستا (چپچست و در شاهنامه بغلط خنجست) ضبط شده در آذربایجان واقع است . بزرگترین رود های مرزی و داخلی آذربایجان عبارتست از ارس رود که نامی است ایرانی الاصل در شمال و خط مرزی بین ایران و شوروی را تشکیل میدهد و سفید رود در جنوب که نام قدیمی آن امردو یا امردوش بود .

حاکم نشین قدیم آذربایجان شهر کنزک در محل تخت سلیمان حالیه واقع بود در دوره عباسیان اول اردبیل بعداً تبریز و پس از حمله مغول مراغه مرکزیت پیدا کرد تا اینکه بعداً باز تبریز مرکز گشت و در اوایل دولت صفوی دو باره اردبیل سپس باز تبریز مقر حکومت واقع شد .
مساحت آذربایجان در حدود صد و چهار هزار کیلو متر مربع یعنی بیشتر از دو برابر و نیم مملکت سوئیس و نفوس آن شاید بیش از دو میلیون و نیم است .

نام دریاچه آذربایجان یعنی چیچست و کوههای آذربایجان مانند سوالان (سبلان) و سفندو میشو و سرخاب و قلمه های کوهستانی مانند دژ بهمن رویین دژ دژشیدان ، کهران ، نوذر و رودهای آذربایجان مانند سفیدرود ، سردرود ، گرم رود ، هشترود ، سراورود ، کندرود ، ماشان رود ، رودهند ، ارس رود ، مهران رود ، اوجان رود و امثال آن و شهرها و قصبات عمده آذربایجان مانند تبریز - اردبیل خوی - مرند - ماکو - پشمستر ، بیشکین ، دابغان ، کوزه کنان ، صوفیان ، اوجان آهر ، دارمزی ، خیابو ، کلنبر ، سراو ، دهنخوار کلان ، هندوان ، بهستان ، انگوران هشترود . گرمرود ، لاوران ، دزمار ، زنکیان ، ریوز ، آزاد ، اردوباد ، موغان و اسامی صدها نظایر این نقاط چنانکه دیده میشود جمله بزبان ایرانی خالص پدر و مادر دار بوده و هست و این نامها قدیمی است . حتی برخی مانند چیچست از دوسه هزار سال مانده و دلیل باهر ایرانی بودن آنسرزمین و مردم آنسرزمین است . دین و عادات و رسوم و اعیاد و ادبیات و بالاتر از اینها عواطف و احساسات آذربایجانی از بدو تاریخ ایرانی بوده هیچ مورخ بیطرفی نمیتواند دوره ای از ادوار تاریخ ایرانرا پیدا کند که در آن آذربایجان یک ملیت جداگانه و یک دولت مستقل غیر ایرانی و رسوم و عادات بیگانه داشته باشد البته نمیتوان تصور کرد کسانی پیدا شوند ادوار و حملات استیلاهای اقوام خارجی را مانند اسکندر یا عرب یا مغول جزو تاریخ ملیت آذربایجان بشمار آورند .

هیچ دوره ای نمیتوان پیدا کرد که در آن ادبیات غیر ایرانی در آذربایجان رشد کرده باشد . دین قدیمی آذربایجان مانند بقیه ایران زرتشتی و دین

اخیراً آذربایجان دین مقدس اسلام شاعران آذربایجان جمله فارسیکو، اعیاد آذربایجان از آغاز تاریخ نوروز و مهرگان و داستان آذربایجان همان داستانهای ملی شاهنامه سبک ساختمان مساجد و آثار و ابنیه تاریخی آذربایجان سبک خالص ایرانی و خطوط و نوشته های آنها جمله بفارسی یا عربی و تألیفات آذربایجان از نظم و نثر از زمان دیرین بفارسی و گاهی به عربی بوده است حتی سبک عدد کتاب مهم بزبان ترکی در تمام طول تاریخ کشور در آنسرزمین تألیف نیافته حتی يك قصیده یا غزل مهم در سرتاسر تاریخ ایران در آذربایجان بترکی سروده نشده و آنچه هست فرعی و تقلیدی و بیشتر کارمتأخرین است. چندین تن از سخنوران درجه اول ایران از قطران و همام و خاقانی و نظامی و شبستری از آذربایجان برخاسته و داد سخن فارسی را دادند. عجب و بس عجب است که این گویندگان بزرگ ده هزاران بیت شعر فارسی بسازند و بزبان محلی که بقول مدعیان بی خبرترکی بوده است بیتی نساخته باشند و فقط عده ای از شاعران فرعی متأخر مانند برخی از گویندگان دوره صفوی تا زمان راجی و لعلی و صراف و غیر تبریزی گاهی محض تفنن بیتی چند در این زبان سروده باشند. خیلی غریب است پیامبری مانند زرتشت از آذربایجان که عده ای میگویند زبانش ترکی بوده ظهور کند و دین خود را بزبان ایرانی تبلیغ نماید و کتاب مقدس اوستارا که الان دست ماست بلغت ایرانی بنویسد و بعداً او را گزیند بزبان مادری، خود توجهی ننماید؛

با تمام این حقایق گویا ذکر این نکته هم بجا باشد که زبان عامل منحصر بفرد ملیت نیست بلکه ملیت يك امر مهم و مرکب اجتماعی است که در آن صدها عامل مانند سرزمین، تاریخ، عادات، اخلاق، عقاید، ادبیات، نژاد، روحیات، دین و آئین بشدت موثر است و آذربایجانی بدون شك در کلیه این عوامل ایرانی بوده و هست و خواهد بود.

پس بیجهت نیست که در سراسر تاریخ ایران آذربایجان از دل و جان برای استقلال و آزادی ایران کوشیده است. بیجهت نیست که یکی از قدیمترین منظومه میهن پرستانه ایرانی را يك آذربایجانی مانند خاقانی سروده است.

بیجهت نیست که پیشوایان نهضت‌های ملی آذربایجان از بابک خرم‌دینی تا سردار و سالار و خیابانی جمله آذربایجان را سرایران و ایران را جان آذربایجان دانسته‌اند بیجهت نیست که هر موقع بلائی و خطری متوجه ایران بوده آذربایجانی بیشتر از همه آشفته و خشمگین گشته و اگر خطری باذریجان روداده ملت ایران بیشتر از موارد دیگر مضطرب و نگران شده است .

بیجهت نیست که مردم ستم‌دیده آذربایجان یعنی ایرانیان خالص و شرافتمند در این موقع شاهنشاه جوان میهن دوست ایران را با آنچنان جوش و خروش عواطف و تپشهای قلب و اشکهای سوزان و فریادهای لرزان و شوق و عشق بی نظیر پذیرائی کردند که تاریخ ایران مانند آنرا ندیده بود . و همین استقبال بی نظیر دلیل بارز دیگر است بر اینکه آذربایجانیان از خالص ترین و میهن پرست ترین مردم ایران بوده و هستند و خوبست گمانیکه آرزوی عظمت و سعادت ایران را در دل می‌پرورانند صدای آذربایجان ، آذربایجان ایرانی ، آذربایجان جاویدان، گوش دهند و ندای حقیقت را چنانکه هست بشنوند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی